

دولت برای توسعه کشورهای جنوب مسئله‌ی مرکزی را تشکیل می‌دهد اما وضع آن بنا بر نظامها و کشورها متفاوت است. امروز ما در این خصوص در برابر پدیده‌های مشتاق قرار داریم. از یک سو، تشکیل «دولت - ملت» و تحکیم آن مخصوصاً در آفریقا یا دشواری روی پوست و یا حتی در معرض انحطاط کامل قرار دارد و از سوی دیگر، تئوریالیسم با آن سر ستیز دارد چون آن را شکل فعالیت خود می‌داند پس برای انجام هر تحلیلی لازم است آن را همزمان در شرایطی محلی آن و در چشم‌انداز جهانی منظر قرار داد.

تأمل درباره مفهوم «دولت - ملت» و «توسعه» در کشورهای جنوب

بالتواتر در میان ملت‌های جهان سوم (به گفته صمد امین) دولت از یک سو ضامن سیستم فئودالی و از سوی دیگر به صورت نظارهای کم و بیش بولیتس جاسی گروهها و طبقه‌های اجتماعی فئودست جلوه می‌کند. در کشورهای سوسیالیستی دولت نه تنها به عنوان مالک تولید بلکه همچنین به عنوان تنظیم‌کننده توزیع محصول اجتماعی و ضامن حق کار عمومی توسعه یافت به طوری که ملاحظه می‌شود این سه مدل دستخوش بحران شده‌اند.

دولت به تدریج با تکیه بر نهادهای بیرون‌توان ورود (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی) ظاهراً با اسم ضامن منابع طبقه‌های فئودست، اما بیش از پیش در خدمت طرح اقتصادی لیبرال نو در جامعه‌های ملّی و عرصه بین‌المللی جلوه می‌کند. از این رو، مفهوم شهروندی اجتماعی وارد واژه‌نامه علوم سیاسی شده است. در واقع، شهروندی سیاسی هنگامی که در کنار حق رأی و حق انتخاب شدن، شرایط اجتماعی، از میان برداشتن تابلوهای تبعیض آمیز و زودن طرد را به وجود نیآورد، بسیار صوری باقی می‌ماند.

اسم «مادامی سیز» سید است که دولت بنا بر مکتب‌پروریهای اجتماعی نهادهای شدن، یعنی تولید منابع ویژه و بر حسب ابقای نقش‌ها و وضعیت درونی و بین روندهای تصمیم‌گیری یا موقعیت حقوقی کم و بیش مهم اشخاصی که آن را به کار می‌نهند، عمل می‌کند. دولت با سایر نهادها و مخصوصاً با بخش اقتصاد رابطه برقرار می‌کند و این مختصلاً خطر فساد در پی دارد. همه این‌ها نشان می‌دهند که دولت اغلب چهره‌ی صغی از خود ارائه می‌دهد.

در دوره‌های گذار به مدرنیته، دولت به مثابه‌ی بازیکم نقش شتاب‌دهنده، تکریمه می‌شود. این امر دولت را در مرکز بحران‌های سیاسی - فرهنگی و در برابر گروه‌های قزاق می‌دهد که در این روند هویت خود را از دست می‌دهند یا هنگامی که طرد و گناه حتا به طور فیزیکی حذف نشده‌اند، در حاشیه‌ی روند قرار می‌گیرند. در این وضعیت دولت به عنوان ارکان مسئول جلوه می‌کند و موضوع حمله یا کوشش‌های کسب قدرت از جانب گروه‌های خواستار هویت و بازگشت به شکل‌های قدرت مستقیم تر قرار می‌گیرد، و این ما را به تأمل دقیق‌تر فرا می‌خواند.

۲- دولت در منطبق لیبرال نو معاصر

منطبق لیبرال نو در شمال و جنوب یکی است. دولت بر حسب این منطق باید کوچک باشد زیرا در برابر کارایی سیستم بازار مانع می‌تراشد و روند انباشت را متوقف می‌کند و باعث اختلال در گردش آزاد توپ‌ها و سرمایه‌ها نمی‌شود. به کارگیری تئوریه‌ها به نفع خصوصی‌سازی در زمینه‌ی فعالیت‌های تولیدی و گاه حتا در امور عمومی و نیز به کار بردن اینکارها برای تنظیم رفتارها و اختلال و بالاخره اِعمال سیاست‌های بودجه‌های اجتماعی آنمکاس می‌یابد بدین خاطر است. همراه با شلب شدن واکنش دولت در زمینه‌های یاد شده، ملاحظه می‌کنیم که مؤسسه‌ها، مخصوصاً فرانس‌ها

۱- شرایط تاریخی دولت - ملت

دولت - ملت، که محصول تمرکز آثاری است، بنا بر نیاز سوادگرائی سرمایه‌داری به وجود آمد و به تبع ضرورت سازگاری شکل‌های سیاسی با نیازهای بازارها در مرحله صنعتی تقویت گردید. در پی جهانی شدن معاصر اقتصاد کارایی دولت - ملت‌ها به شدت رو به کاهش است. این امر به دو ترتیب متفاوت بروز می‌کند: نخست این که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی سطح‌های غیر قابل قبولی برای آن‌ها پیدا می‌کند و این در شرایطی است که مقررات بین‌المللی مناسبی سامان نیافته است. دوم این که جریان تولیدات مسلط امروزه از طریق خصوصی‌سازی‌ها، مقررات زدایی‌ها و با از راه برنامدهای عمیق ساختاری وسایل دخالت را از آن‌ها می‌گیرد و این دو واقع زمنه‌ی بین‌المللی موجودیت دولت - ملت‌ها را تشکیل می‌دهد.

به هر رو، دولت در نفس خود نهادهای است که در روایت اجتماعی یعنی از تأثیر متقابل گروه‌های بشری برای تعقیب هدف‌های جمعی در عرصه اقتصادی و سیاسی نتیجه می‌شود. دولت در بازتولید یا دگرگونی آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند و شرایط و کاردهای لازم حقوقی را برین منظور به وجود می‌آورد. دولت می‌تواند به ترتیبی که در طرح دولت‌های سوسیالیستی دیده شد، روابط اجتماعی جدیدی ایجاد کند پس خصوصی‌سازی و مقررات‌زایی باید در چارچوب تکوین ساخت و بازتولید روابط اجتماعی مسودد نیاز کوشش عمداً انباشت سرمایه‌داری درک و بررسی شود.

واکنشی، عرصه‌ی سیاسی که دولت بازیکر اساسی آن است به صورت مکان شهروندی، یعنی برابری میان شهروندان جلوه می‌کند و این، بعد دیگر مسئله‌ی مربوط به دولت را تشکیل می‌دهد. این بعد می‌تواند صوری یا واقعی باشد. اما در هر حال، دولت مدون به عنوان ضامن من شناخته شده است. در این جا یک تضاد نمایان دیده می‌شود. تضاد میان تابلوهای‌های اجتماعی که محصول سیستم اقتصادی است و از روی شهروندی که سرمایه‌داری فراد و گروه‌هاست. ایجاب آن دولت انتظار دارند که قدرت حمایت‌گرانه‌اش را در زمینه تأمین برابری در حقوق مدنی به کار بیاورد. رعایت نکردن برابری در حقوق مدنی در داخل جامعه‌ی ملّی سرچشمه‌ی جنبش‌های متعدد اجتماعی مخصوصاً جنبش‌های نسل جدید است. در این وضعیت دولت هرچون خصم جلوه می‌کند.

در دوره‌ی تنظیم‌کنندگی امروز یا دولت رفاه در جامعه‌های پیشرفته‌ی سرمایه‌داری و جامعه‌ی عصر



وحید کیوان



سهام دربارهای از فضای عمومی را اشغال می کنند و دولت بخش مهمی از نقش تنظیم کننده اش را از دست می دهد.

مخصوصاً آمریکای لاتین در این روند مقام شاگرد خوب را به دست آورده است. کشورهای چون شیلی، مکزیکه رارتزین و برزیل در این مورد نمونه اند البته در جاهای دیگر نمونه های از این دست وجود دارد اما همه از آسیا یا هنوز گارین. کتیا یا ملایری در افریقا از این نمونه ها هستند.

و انگیزه ای، این نکته بسیار متجرباوست که اقتصاد لیبرالی اغلب دخالت گسترده ای دولت را خلاف تئوری خاص خود می طلبد این تاقلید پایدار در تاریخ این وجود دارد که همواره از دولت متوقع است شرایط عمومی سادوستوری و باز تولید سرمایه یعنی خدمات عمومی (زیرساختها، حمل و نقلها و ارتباطات) پیروشی (تخریکها، بهداشت عمومی برای باز تولید نیروی کار) را تأمین کند و هنگامی که این نیرو به خطر برای او تبدیل می شود، وظیفه می باشد با حاشیه زامن آن را بر عهده گیرد.

امروز مسئله مخصوصاً در سطح محلی، عبارت از تخریک و تقویت تولید باز تولید سرمایه جهانی شده از راه نظهار، راه، گمشاد، مارا، راه، فاده کتد. امکان نظفای شدن، تسویق اشتراکهای نسبی و تضمین جریانهای سودوری است. کتوا، سواختر، علریخا، نقش ظاهر قشبه دولت - عمل همواره در پی فرض شده است. البته مسئله هنوز فزون تر از این است. هنگامی که کشورهای بیرونی (مکزیکه، سنگاپور) در سطح مانند مرکز (صندوقهای بین المللی از ایالات متحده) از دولت می طلبند مقررات بیش تری برین جلوگیری از قاچاقها یا تسری زبانها برقرار کند و برین ترتیب دولتها تابع نیازهای بازار و منطق آن می شوند و اما آن چه برخی ها آن را خصوصی سازی می مانند یعنی استثمار کردن دولتها بنابر متناقض خصوصی بر و کارگزار، باریم، واضح است که دولت های بسیار ضعیف تاب مقاومت کم تری دارند. حتا حکومت های سوسیالیست ها و سوسیالیست ها چنین وضعی پیدا می کنند.

درست در این لحظه است که به کشف دیوارهای تزهاری هگل ور آوردند. به واقع، به عقیده هگل دولت های دموکرات - لیبرال محصول انقلابهای فرانسه و آمریکا تقریباً پایان تاریخ منعی می دهد زیرا بنا بر تفسیر فرانسویان «توافق سرمایه ها» زمینه قانونیت و کارایی دموکراسی لیبرالی» برقرار شده است. بدون شک، او خواهد گفت که چنین توافقی نه خودکار و نه همگانی است؛ بلکه امروز وسیع تر از هر زمان در تاریخ است. و از این رو برگشتناپذیر است (افوکوما) از ۱۹۹۰ از آن جا تا استنتاج همانندی میان نظام دموکراتیک و اقتصاد لیبرالی تنها یک گام وجود دارد. نفس تحلیل بازار در رابطه با روابط اجتماعی مانع از درک تضاد میان تئوری و پراتیکهای لیبرالیسم است. این امر تحت برخی اقتصاددانان کلاسیک نو را به استناد از سیاست های معاصر، خصوصاً سیاست های ارگان های مالی بین المللی و ستایش از سیاست تنظیم دولت سوق داد.

۳- آیا دولت و رشد کشورهای نو صنعتی شرق آسیا مدل مناسبی برای توسعه است؟

به جز طرفداران لیبرالیسم به هر قیمت که هنوز میان برخی از تحلیلگران بانک جهانی دیده می شود اغلب نویسندگان برای دولت نقش کلیدی در رشد بازارهای آسیایی» قایلند. چنان که در کره جنوبی و تایوان گذار از اقتصاد وارداتی به اقتصاد صادراتی به وسیله دولت انجام گرفته سرمایه گذاری های عمومی برای توسعه سنگاپور جنبه تعیین کننده داشت. در چهار کشور کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ (ایشترن سنگاپور) دولتها برای کمک به مدل اثبات سرمایه داری و الحاق بویا به اقتصاد جهانی از ابزار کمابسیه های دخالت مستقیم و نامستقیم استفاده کردند.

بدون شک باید این موفقیتها را به شرایط خاص آن مربوط دانست. در واقع، بدون جنگ سرد و مهاجرت کارفرمایان چین قاره ای، حجم سرمایه گذاری های خصوصی و عمومی تا این اندازه قابل ملاحظه نبود و نیز بدون یک دوره کشایش بازارهای غرب که امروز درگرون شده است. آنگک صادرات پایدار نبود. بنابراین، این افضاه و احوال نتواند نام، کندها، کت: بخانه: د همین راه را طی کنند. تکرار کشنی باشد. امروز کشورهای می گویند به آنها برسد، مانند تایواند مالزی، اندونزی و در مقیاس معینی و پیتام باید در جستجوی منبع های دیگری برای سرمایه گذاری باشند. آن ها این منبها را تا حدودی نزد چهار اژدر آسیا جستجو می کنند. که مدل درونی شان به تنگی نفس افتاده و می گویند سرمایه داری، ایبا بهترین بازده در خارج سرمایه گذاری کنند. آن ها همچنین باید به دیگر بازارهای فروش، مخصوصاً در منطقه شرق و جنوب شرقی آسیا ور آوردند. این همه احتمال کمی وجود دارد که آن ها بدون یک اقتصاد خود مرکز بتوانند مدل توسعه ای به وجود آورند که مجموع جمعیتشان را یکپارچه کند.

از سوی دیگر، شرایط سیاسی و اجتماعی که به رشد چهار اژدر آسیایی کمک کردند، عامل های رشناکتیزی به شام می روند. دیکتاتورها و نظام های نامرگانه کار طی

چند دهه جانشین یکدیگر شدند و حقوق مدنی و اجتماعی شهروندان و دستکاران را با پایمال کردند و با فشار و سرکشی مردم، یک تا دو نسل را از توزیع عادلانه و بهداشت نقش از درخواستهای دموکراتیک بی بهره نگاه داشتند. رفتن دولت در ظرفیت سمت و سواد نادر اقتصادی آن تا حد چارچوب سرمایه داری درسی معترد باقی می ماند. بنابراین، به ظاهر این معیار با دکترین لیبرالیست که چهار اژدر آسیای در چارچوب یک دولت متعتر از خودکارایی شان داده و هنوز امروز موضوع تبلیغ شدید در شورای از کشورهای آمریکای لاتین و افریقا هستند.

از آن این نتیجه به دست می آید که دولت لزوماً مترادف با بی صلاحیتی، تا کارایی، بوروکراسی و فساد نیست. اگر بپذیریم که این مشخصه نمره ای تقریباً ناگزیر هر نوع نهادهی شدن است، پس جمعیت های بزرگ خصوصی از آن بی نصیب نخواهند بود. در این صورت مسئله عبارت از ایجاد شرایط کلز برای برخورداری خدمات عمومی مناسب و کارا و تضمین کیفیت های دخالت دولت است. عامل های متعددی در این کار دخالت دارند از دستهای دستگاه مسئول آوری تا سزدهای کارگزاران، دولت، سرمایه داری، بازار، از کارهای بوروکراسی کنترل و تفسیر و تعبیر و تعبیر و تعبیر.

این همه امکان نمی توان کرد که در برابرها از دولت نامزادگارند. درک شمار معینی از طرفداران اقتصاد بازار نقش تنظیم کننده برای دولت قایلند. به خاطر به کار گرفتن ساز و کارهای لازم برای حمایت از طرفدار بازار و همچنین به دست آوردن توان تصحیح انحرافها از پیامدهای هائی است که می تواند موجودیت آن را به خطر اندازد. دولت در این وضعیت مانند مورد مذکور صنعتی آسیا نقش کمکی ایفاء می کند. زیرا دولت در این کشورها به واسطه مدیریت جنبه های اجتماعی توسعه و حمایت از طبقه های پردرآمد و تضمین دموکراسی دخالت نکرده است. در واقع، اختلاف عقیده به گرایش بخش های اقتصادی و درجی دخالت در آن و گرایش ساز و کارها و کارایی تدبیرها محدود می گردد.

برعکس برای دیگران، حتا برای کسانی که عقیده به مالک دولت نام، یعنی مالک انحصاری وسایل تولید یگانه تصمیم گیرنده سازماندهی روند کار و توزیع کننده ی فراورده های اجتماعی از رها نکردند، دولت نقش محرک در هدایت رشد اقتصادی ایفاء می کند. این هدایت نمی تواند منحصر آیر فرمان ضرورت اثبات باشد بلکه باید در پطن تولید توتها، رفاه اجتماعی و فرهنگی مجموع جمعیت کشور را نه به عنوان نتیجه در نظر گیرد.

مؤسسه نمی تواند چنین وظیفه ای را حتا هنگامی که در مقیاس جهان گسترش می یابد انجام دهد. به عنوان مثال هالی است یادآور شویم که در کشورهای سوسیالیستی و طبقه ای اشتغال کامل به عنوان یکی از جنبه های جامعه می مرفه به آن اختصاص یافته است. اغلب باعث از دست رفتن بهره وری با بی آمدهای اقتصادی، اجتماعی و روان شناسی ناشی از آن گردید. اما بازار بنا بر منطق خاص خود نمی تواند به این مسئله افرینی بسیار گن پاسخ گوید زیرا آن چه به توان قابل پرداخت تعلق



سهم‌فرازداری در فضای عمومی را انضام می‌کنند و دولت بخش مهمی از نقش تنظیم‌کنندگی را از دست می‌دهد.

مخمسوا امریکایی لاین در این روند مقام شاگرد خوب را به دست آورده است. کشورهای چون اسیه، مکزیکه از راتین و بوزنل، دو این مورد ترسناکند. البته، چاهای دیگر نمونه‌هایی از این دست وجود دارد. اما همه در آسیا یا هندوچین، کوبا یا مالاری در آفریقا از این نمونه‌ها نیستند.

و اینکه، این نکته بسیار عجیب‌اوست که اقتصاد لیرال اغلب دخالت گستردهی دولت را خلاف تنوری خاص خود می‌تقلد این تناقض پایدار در تاریخ آن وجود دارد که همواره از دولت متوقع است شرایط عمومی سودآوری و بازتولید سرمایه یعنی خدمات عمومی (از بیمارستان‌ها، حمل و نقل‌ها و ارتباطات)، پرورش نخندگان، بهداشت عمومی، بازتولید نیروی کار را تأمین کند و هنگامی که این نیرو به خطر برای او تبدیل می‌شود وظیفه‌ی به حاشیه رانن آن را بر عهده گیرد.

امروز مسئله مخصوصاً در سطح محلی، عبارت از تحکیم و تقویت شرایط بازتولید سرمایه‌ی جهانی شده از راه نظارت‌های برای گشایش بازارها، فراهم کردن امکان منطقه‌ای شدن، تشویق استیضاهای نسبی و تضمین جریان‌های سرمایه‌داری است. سوداگران، علی‌رغم ظاهر قضیه، دولت - ملت همواره یک بازگیر فرض شده‌اند. البته، مسئله هنوز فزون تر از این است. هنگام بحران در کشورهای بیرومن (مکزیک، سنگاپور) نرسد مانند مرکز (استون‌های پی‌ان‌آز در ایالات متحده) از دولت می‌توانند مقررات تنبیهی برای جلوگیری از فاجعه‌ها یا تسری زیان‌ها برقرار کرد و بدین ترتیب دولت‌ها تابع نیازهای بازار و متعلق آن می‌شوند و ما یا آن به برخی دول‌ها را به خصوص سازی می‌نامند یعنی استعمار کردن دول‌ها بنابر مفاع خصوصی سر و کار داریم. واضح است که دولت‌های بسیار ضعیف تاب مقاومت نمی‌تورند. حتماً حکومت‌های سوسیالیست و سوسیالیست‌ها چنین وضعی پیدا می‌کنند.

دردت در این لحظه است که به گفتند درآمدهای تری‌های هنگل رو می‌آورند در واقع به عقیده‌ی هنگل دولت‌های دموکرات، لیرال، محصول انقلاب‌های فرانسه و امریکا تقریباً پایان تاریخ معنی می‌دهد زیرا بنا بر تفسیر فرانسیس فوکویاما «توافق هنگلانی در زمینه قانونیت و کارایی دموکراسی لیرالی» برقرار شده است. بدون شک او خواهد گفت که چنین توافقی نه دواگراد و نه همگانی است؛ بلکه امروز وسیع‌تر از هر زمان در تاریخ است و از این رو برگشت‌ناپذیر است [فوکویاما ۱۹۹۰] از آنجا تا استنتاج همانندی میان نظام دموکراتیک و اقتصاد لیرالی تنها یک گام وجود دارد.

نمی‌توانیم بزرگوار باشیم با رویکرد اجتماعی مانع از این تضاد میان تنوری و پراپتی‌های لیرالیسم است. این امر حتا برخی اقتصاددانان کلاسیک نو را به انتقاد از سیاست‌های معاصر، خصوصاً سیاست‌های ارگان‌های مالی بین‌المللی و ستایش از سیاست تنظیم‌رودت سوق داد.

۳- آیا دولت و رشد کشورهای توسعه‌یافته شرق آسیا مدل مناسبی برای توسعه است؟

به جز طرفداران لیرالیسم به هر قیمت که هنوز میان برخی از تحلیلگران بانک جهانی دیده می‌شود اغلب نویسندگان برای دولت نقش کلیدی در رشد «از راه‌های آسیایی» قابل‌اند چنان‌که در غرب و جنوب و تایوان کنار از اقتصاد دارایی به اقتصاد شرایطی و وسیله‌ی دولت انجام گرفته سرمایه‌گذاری عمومی برای توسعهی سنگاپور جنبه تعیین‌کننده داشت. در چهار کشور کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ‌کانگ (ایشتر سنگاپور) دول‌ها برای کمک به مثل اثبات سرمایه‌داری و الحاق پویا به اقتصاد جهانی از ابزار سرمایه‌های، دخالت مستقیم و تنظیم استفاده کردند.

بدون شک باید این موفقیت‌ها را به شرایط خاص آن مربوط دانست. در واقع، بدون جنگ سرد و مهاجرت کارفرمایان چین قاره‌ای، حجم سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و عمومی تا این اندازه قابل ملاحظه نبود و بدون یک دوره کشایش بازارهای غرب که امروز درگیر شده است، آنگ صدارت پایلار نبود. بنابراین، این اوضاع و احوال نمی‌تواند برای کشورهای که بخوانند همین راه را طی کنند تکرار شانی باشد. امروز کشورهای که می‌گویند به آن‌ها برسدند مانند تایوان، مالزی، اندونزی و در مقیاس معینی و پیمان باید در جستجوی منابع‌های دیگری برای سرمایه‌گذاری باشند. آن‌ها این منبع‌ها را تا حدودی نزد چهار از آسیا جستجو می‌کنند که مثل درونی‌شان به تنگی نقش افتاده و می‌توانند سرمایه‌ها را با بهترین بازدهی در خارج سرمایه‌گذاری کنند. آن‌ها همچنین باید به دیگر بازارهای فروش، خصوصاً در منطقه‌ی شرق و جنوب شرقی آسیا رو آورند. با این همه احتمال کمی وجود دارد که آن‌ها بدون کمک اقتصاد خود مرکز نتوانند مثل توسعه‌ای به وجود آورند که مجموع جمعیت‌شان را یکپارچه کند.

از سوی دیگر، شرایط سیاسی و اجتماعی که به رشد چهار از آسیا می‌کمک کردند، عامل‌های ریشه‌کن‌ناپذیری به شمار نمی‌روند. دیکتاتورها و نظام‌های تامة کمری

چند دهه جاچین یکدیگر شدند و حقوق مدنی و اجتماعی شهروندان و جست‌وجویان با پیمانال کردند و با فشار و سرکوبی مردم، یک تا دو نسل را از توزیع عادلانه بهره‌رسانی و از خواست‌های دموکراتیک، محروم نگاه داشتند. چنین نقول و ظرفیت مست و خود دادن رشد اقتصادی آن حتا در پارادویم سرمایه‌داری خرس مبتنی باقی می‌ماند. بنابراین، به ظاهر این معیار با دکتورین تئوریال است که چهار از آسیا در چارچوب یک دولت مقتدر از خودگردانی نشان داده و هنوز امروز موضوع تبلیغ شدید در فشاری از کشورهای امریکایی لاتین و آفریقا هستند.

از آن این نتیجه به دست می‌آید که دولت از راه اصلاح یا بی‌صلاحیتی، ناکارایی، بیروکراسی و فساد نیست. هر چه بدیم که این مشخصه‌ها تئوری تقریباً تاگزیر هر نوع نهادی است. بی‌صلاحیت‌های بزرگ خصوصی تیر از آن بی‌نصیب نخواهند بود. در این صورت مسئله صارت از ایجاد شرایط لازم برای برخورداری از خدمات عمومی مناسب و کارا و تضمین کیفیت‌های دخالت دولت است. عامل‌های متعددی در این امر دخالت دارند از سنت‌های دستگاه مسئول اداری تا سردهای کارکنان و این‌ها به نوبه خود باید با ساز و کارهای درونی کنترل و تغییر و تبدیل تکمیل گردد.

با این همه انگار نمی‌توان کرد که در واقع، از دولت ناماگزایرانند اگر شمار معینی از طرفداران اقتصاد بازار شرقی تنظیم‌کننده برای دولت قابل‌اند به خاطر به کار گرفتن ساز و کارهای مالی برای حمایت از طریق کار بازار و همچنین به دست آوردن توان تصحیح الحراق‌ها یا بازدهی‌هایی است که می‌توانند موجودیت آن را به خطر اندازد. دولت در این وضعیت مانند مورد کشورهای توسعه‌یافته آسیا نقش کمکی ایفا می‌کند زیرا دولت در این کشورها، راه، مدیریت چندجمله‌ای محدود می‌گردد. حمایت از طبقه‌های درودست و تضمین دموکراسی دخالت نکرده است. در واقع، اختلاف عقیده به گزینش بخش‌های اقتصادی و درجهی دخالت در آن و گزینش ساز و کارها و کارایی و تنبیه‌ها محدود می‌گردد.

برعکس، برای دیگران، حتا برای کسانی که عقیده مخالف دولت نام، یعنی مالک استحصاری و مابیل تولید بنگانه تصمیم‌گیرنده سازمان‌دهی روند کار و توزیع کنندهی فراورده‌های اجتماعی را رها نکرده‌اند، دولت نقش محرک در هدایت رشد اقتصادی ایفا می‌کند. این هدایت نمی‌تواند منحصر زیر فرمان ضرورت انباشت و افزایش‌بندگانه باید در بطن تولید ثروت‌ها، راه‌های اجتماعی و فرهنگی مجموع جمعیت کشور را نه به عنوان نتیجه و نه نظر گیرد.

مؤسسه نمی‌تواند چنین وظیفه‌ای را حتا هنگامی که در مقیاس جهان گسترش می‌یابد، انجام دهد. به عنوان مثال کافی است یادآور شویم که در کشورهای سوسیالیست که وظیفه‌ی اشتغال کامل به عنوان یکی از جنبه‌های جامعه‌ی مرفه به آن اختصاص یافته، اغلب باعث از دست رفتن بهمروزی یا بی‌اندهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناسی ناشی از آن گردید. اما بارز بنا بر مطلق خاص خود نمی‌تواند به این مسئله‌افزایش بسیار پاکس کوئید زیرا آن‌چه به توان قابل پرداخت تعلق



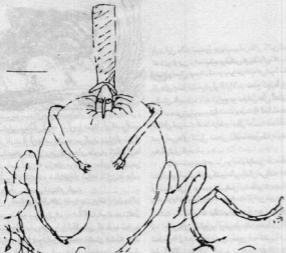
نفلرد در منطق آن بارد نمی‌گردد. روی گرد به افرازا اپادار
تلمه به این گوایش دارد که توان قابل پرداخت را یگانه
واقمیت بشلیب. در این صورت ساقی اتیان غیرقابل
پرداخت) در خارج از عرصه‌ی آن قرار می‌گیرد و بنابراین،
جنبه‌ی غیرواقعی دارد.

دست کم یک مورد مشخص می‌تواند این مطلب را
توضیح دهد. هند دهه‌ی هفتاد که هشتمین کشور
صنعتی شده‌ی دنیا بود صاحب تکنولوژی پیشرفته و
مؤسسه‌های مدرن و سودآور سرمایه‌ی ملی بود اما در
عین حال بیش از نیمی از جمعیت آن زیر خط فقر و
دستکم یک چهارم در فقر عمیق زندگی می‌کردند. در
واقع، برای سرمایه‌ی هندی بسیار سودآور بود که
ثروت‌های مورد مصرف پیشرفته را برای ۲۵٪ جمعیت
کشور که قدرت خرید این ثروت‌ها را نداشتند و بازارهای
حدود صد میلیون نفر را تشکیل می‌دادند تولیدکننده نه
این که ثروت‌های مورد مصرف آن‌ها را با سود بسیار
ناچیز به اکثریت انسان‌های ساکن کشور بفروشند زیرا
تقاضای انان قابل پرداخت نبود آن‌ها به عنوان
بازیرگان اقتصادی وجود نداشتند.

پس سازوکار دیگری برای سطح‌های مختلف
سازمان‌دهی اقتصاد از ملی تا بین‌المللی به منظور
یکپارچگی آن در دین هدف‌هایی که از آن فراتر می‌رود
و آن را در خدمت توسعه‌ی انسانی قرار می‌دهند لازم
است. بی‌آن که به دلیل مامی بر سر راه آن برنشیند کار
پولانی اقتصاددان مجاری، امریکایی میانه‌ی قرن
حاضر با طرح این اندیشه‌ی بزرگ نشان داد که
مشخصه‌ی سرمایه‌داری همانا خارج کردن اقتصاد از
مجموعه‌ی اجتماعی و تبدیل آن به چیزی در نفس خود
است که قاعدتهای طرز کارش بر همه‌ی کارگرهای
جامعه غلبه می‌کند. او گفت به جای قرار دادن جامعه در
خدمت اقتصاد باید جامعه‌ی انسانی چنانچه دموکراسی اقتصاد را
[در مجموعه‌ی اجتماعی] جستجو کرد تا بتوان آن را به
مورد دست و پو داد. او که مارکسیست نبود و همواره
زیاددرومی‌ها و جامعه‌های شرق را بر ملا می‌کرد. آن به
این نتیجه رسید که سوسیالیسم به سرمایه‌داری، برتری
اخلاقی دارد.

غیر از اختلافها در زمینه‌ی اصول، به نظر
می‌رسد که امروز در سطح عملی پیدا کردن نقطه‌های
همگرایی میان دو رویکرد ممکن است. مسئله عبارت از
ساز و کارهای تنظیم است که برای عده‌ای وسیله جهت
برهیز در بحران‌هاست. پس آن‌که مسئله اقتصادی
سرمایه‌داری زیر و رو شود چنان‌که برخی نشان‌های گویا
[مثل بحران مکزیک] آن را ترسانان می‌سازد برای
عده‌ی دیگر مسئله عبارت از گام نهادن در جهت سامان
دادن به منطق دیگر است. منطق از آن سوسیالیسم
الهام می‌گیرد. شنیده‌ی بسیاری از اندیشمندان جنوب در
چون این منطق نیز می‌کند زیرا آن‌ها مخصوصاً خود را
در پیوند با بقای خلق‌های خود احساس می‌کنند.

۴. آسیب‌پذیری دولت‌های جدید و شرایط
ساختن آن‌ها
وقتی از دولت و کارگردهای تنظیم‌کننده‌ی آن



سخن می‌گویند. این امر نخست بر این دلالت دارد که
نهادی به نام دولت وجود دارد و دارای ثبات معینی است.
با این همه، در شمار معینی از منطقه‌های جهان، دولت به
عنوان نهاد هنگامی که خود را مانند مورد سومالی از بین
نبردند کاربختوری بیش نیست. در چنین حالت، دولت در
انحمار نخبگان موروثی‌ی قرار دارد که بیوفایی یا منافع
واقعی خلق‌های خود ندارند. این دولت‌ها عموماً به عنوان
میراث ساخت استعمار وارثاتی هستند. یعنی از سدل
غرب تبع‌زداری شده‌اند و با وجود تغییر و تبدیل آن
فرهنگ سیاسی گذشته را یکپارچه نگه‌داشته.

این دولت‌ها که عمدتاً لاتیکه ناسیونالیست،
مترکز و کراتیک هستند اغلب زیر سلطه‌ی ظالمانه‌ی
کاست‌ها، گروه‌های منافع ملی یا خارجی قرار دارند و
چون با منافع سخت بازار آمیخته‌اند، قادر به حل
مسئله‌های اجتماعی مهمی چون ویرانی روستاها،
مهاجرت روستایی، شهروکراسی افسارگسیخته، نبود
مراقبت‌های بهداشتی در برابر مسئله‌های جدید و
نیازهای تعلیم و تربیت و غیره نیستند.

علاوه بر این، این دولت‌ها به علت تبعیت از
نیازهای برنامه‌های تبدیل ساختاری برای اصلاح شرایط
نظم اقتصاد کلان که هیچ‌کس متکر ضرورت آن نیست
یا منت صمیم حمایت‌های اجتماعی را ویران می‌کنند و
باعث افزایش فقر و بدبختی می‌شوند. بی‌اعتباری دولت و
پسپایش انواع جنش‌های بی‌سامان و بی‌قواری
اینچنین امروز مانند انترگرسیهای مذهبی نتیجه‌ی
چشم‌دستکاری‌های ناهنجار است.

بنابراین، ساختن یک دولت مدرن و حفظ آن
نیازهای متعددی را به نمایش می‌گذارد. در این خصوص
تعمول شکل‌های حکومتی ملت‌های اروپایی، بهترین
مسئله را به اثبات می‌رساند. جای اقلیت‌ها، وضعی
هویت‌ها و شهروندی چگونگی دولت زاکونیتی
[بایدبار دموکراسی مترکز] را نه فقط در کشورهای
پیرامون بلکه در مرکز، در جامعه‌های شمال زیر ستوال
می‌برد. پس دولت‌السطوره نیست، بلکه ساختن اجتماعی
است و بنابراین، به بازیرگان و درافتش که اینان را انسان
و بُعد جمعی خود دارند و به ارزش‌هایی که این بازیرگان

مایل آن هستند و مخصوصاً به ابزارهای فعالیتی‌ی که
اینان بر حسب موقعیت اجتماعی‌شان در اختیار دارند
بسگی دارد. برخی از دولت‌ها که به جهان چهارم
شهرت یافته‌اند، حذف شدن این اصطلاح برای
مشق‌های واری دولت - ملت‌ها یا حتی برای قارهای چون
افریقا به کار می‌رود.

منطق‌هایی که به ساخت دولت می‌پردازند لزوماً در
خودگاه بازیرگان وجود ندارند. یعنی درست همان‌گونه که
زبان به طور اجتماعی یا حتی می‌شود بی‌آن که افراد لزوماً
از قاعدتهای دستوری یا ساختی آن آگاه باشند شکل‌های
جمعی سازمان‌دهی بخش عمومی برای کاربرد یک
مفهوم مدرن بنا بر ابزارهای تاریخی زمان و مکان
دین جامعه‌های مشخص طسرحیزی می‌شوند
استادارهای سیاسی زمانی که به وجود می‌آیند به نوبه‌ی
خود چارچوبی را تشکیل می‌دهند که رفتارهای فردی و
جمعی را سمت و سو می‌دهند. از این رو، واقعیت
دیالکتیکی است. پس اگر می‌خواهیم که موجودهای
بشری به بازیرگان مؤثر درگرونی محیط اجتماعی خود و
بنابراین بازیرگان ساخت و طرز کار دولت تبدیل شوند
آگاهی از این دیالکتیک ضرورت دارد.

۳. مشروعیت دولت

مشطی مشروعیت دولت یکی از مسئله‌های
بسیار جدی است. بدیهی است که این مشروعیت مبتنی
بر توانایی دولت در پاسخ گفتن به نیازهای جمعی است.
بحران نسبی دولت - ملت که از جهانی شدن ناشی
می‌شود، منبع از دست رفتن مشروعیت آن است. مثلاً در
کشورهای مرکز دولت‌ها هرچه باشند در برابر مسئله‌ی
بیکاری کاملاً به دردمر انداختند. زیرا بیکاری در بعد
دیگر یعنی در بعد مشق‌های بزرگ اقتصادی یا حتی
چگونگی مطرح می‌شود. در واقع، در وضعیت کنونی
مشط‌ها و بویایی تکنولوژی‌ها همواره روش‌های
پیشرفته‌تر تولید ثروت‌ها و خدمت‌ها تولید با کاهش سهم
کار به‌وجود می‌آید. در روش‌های انسانیت همیشه
مکان‌هایی وجود خواهد داشت که بهترین شرایط را قایت
را ارائه می‌کند. از دست رفتن اعتبار دولت حتی زیر



مدریت سوسیال دموکرات‌ها برای حل مسئله شغل و بتأیر این بنیادش آن چه که آن را عمیقاً رأی آمریکایی می‌نامند از آن جا سرچشمه می‌گیرد پیش‌تر نیز از دولت‌های موروثی برخی کشورهای جنوب و ناتوانی آن‌ها در پاسخ گفتن به نیازهای مردمان سخن گفتیم پس تأمین اعتبار دولت همانا ایجاد شرایط کارایی در برابر نیازهای مشخص اجتماعی است.

مسئله‌های شکل‌های مشروعیت دولت از این ویژگی سرچشمه می‌گیرد غرب علاقه‌مند است مسئله‌های شکل‌های مشروعیت را با شکل‌هایی که خود تجربه کرده و آن را دموکراسی می‌نامد، یکسان قلمداد کند. البته، تاریخ سیاسی غرب شامل آموزش‌هایی بی شمار است و هیچ‌کس سوزنی این آموزش‌ها را بر اقتدارگرایی و دیکتاتوری کشان نمی‌کند یا این‌همه خود غرب هنگامی که مسئله عبادت از رسوخ دادن منطبق بازار است، نسبت به دیکتاتوری‌ها دوری خوش نشان می‌دهد و بدین ترتیب مفهوم دموکراسی محدود باقی می‌ماند

تاریخ فراوانست آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی، زلفی یا اندونزی در این مورد شاهد گویایی است؛ وانگهی، غرب خود را در چارچوب دموکراسی نمایانگی که مستشرقان انتخابات دورهای است، محدود نگاه داشته است. غرب از مفهوم دموکراسی مشارکتی دوری می‌جوید و چشماندازهایش را در عرصه اقتصادی پس می‌زند.

با این همه شکل‌های دیگر مشروعیت نیز وجود دارد که نه تنها از جانب دولت‌های غربی ندیده گرفته شده‌اند بلکه اغلب آن‌ها را به صراحت رد کرده‌اند زیرا آن‌ها یکی از وظیفه‌های اساسی یعنی وظیفه تضمین وجود و بازتولید رابطه‌های کالایی و امکان انباشت سرمایه‌داری را زیر سؤال می‌برند پس مسئله عبادت از دو شکل مشخص است: یکی مشروعیت استغالی و دیگری مشروعیتی که با آفرینش شکل‌های دموکراسی اقتصادی کسب می‌گردد در مورد نخست باید قبول کرد که شرح حال کوتاه است؛ زیرا در سر نوشت تاریخ چون سر نوشت ایالات متحده نقش اساسی داشته است. در ایالات متحده نخستین انتخابات سال‌ها به تمویق افتاد و رهبران تاریخی انقلاب که تا پایان عمر بنا بر کنش سیاسی شان توجیه می‌شدند سفت و سخت بر آریکوی قدرت باقی ماندند.

از سوی دیگر، قدرت حزب‌ها لازمی دموکراسی غربی است. پس از لحاظ نظری قابل دفاع است اما در عمل می‌تواند به نحو دیگری به تعارض درآید برخی چاشنی‌ها که دارای تفاوت‌های بسیار ظریف هستند همیشه مقید به رعایت رابطه‌ی اساسی اشتعافی در زمینه‌ی تمییز کار از سرمایه‌اند در برخی کشورها به قدرت رسیدن حزب‌هایی که زیر فرمان یک طبقه اجتماعی قرار دارند وظیفه‌ی اساسی امکان دادن به بخش‌های مختلف این طبقه برای تصاحب دولت است. آن‌که طبقه‌های مردمی واقفا بتوانند به قدرت دست

یابند این حالت نمونه‌وار پوپولیسم امریکای لاتین است که هنوز از بین نرفته است. برعکس در نظام کوبا که بتأیر اوضاع و احوال توسط یک حزب واحد اداره می‌شود ساز و کارهای مشارکت مردم از ۱۹۸۶ در سطح شهرتاری‌ها سازمان داده شده و به تدریج در مقیاس ملی گسترش یافت و بدین ترتیب به دولت مشروعیت داده که البته هنوز کامل نیست. اما در هر حال نسبت به اقلب دموکراسی‌های کنترل شده‌ی سابقمانده‌ی قاره وضع محکم‌تری دارد.

دولت مشروعیت مبتنی بر دموکراسی اقتصادی اغلب برای کسانی که در کشورهای زنگ می‌کنند که در آن دموکراسی و عرصه‌ی سیاسی به طور انحصاری یکدیگر را دربرمی‌گیرند دشوار است. در این مورد کافی است به پشتون‌های که دولت ساندینیستی در نیکاراگوئه نزد تملوهای کشاورزی بر خوردار بود بیندیشیم این تملو‌ها را از دهقانان بیون زمین که تقریباً ثلث تولیدکنندگان روستایی را در بر می‌گرفت تشکیل شده بود دست کم بخشی از این پشتیبانی ناشی از امکانی بود که از تحول بازیگران اقتصادی و تأمین دموکراتیک مستولیت‌ها در روند تولید به دست آمد.

کوتاه سخن مطرح کردن مسئله‌ی دولت مسائل زیادی را در بر می‌گیرد تجربه‌ی جامعه‌هایی که در آن‌ها دولت - مستعنا به وجود آمدند، بسیار مهم است البته این مسئله نمی‌تواند از نقش دولت به عنوان ضامن نظام اقتصادی سرمایه‌داری و بتأیر این منطق این نظام که دموکراسی را در عرصه‌ی سیاسی محسوس نگاه می‌دارد و آن را تابع الزام‌های مدل انباشت خود می‌سازد جدا باشد.

دقیقاً این وضعیت است که باید دگرگون شود. دولت دموکراتیک که با انقلاب‌های بورژوازی برقرار گردید بیون شک امری ناگزیر بوده است. این دولت نامشگر پیش‌رفت در سازمان‌دهی جامعه‌هاست. اما نمی‌توان از راه مرحله‌ی نهایی تاریخ بشریت دانست. بر خلاف چشمانداز هگلی، اگر دولت چیزی غیر از ایده‌هاست پس واقعیتی است که در بطن رابطه‌های اجتماعی میان گروه‌های نابرابر در عرصه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بالاخره سیاسی شکل گرفته است. دولت مانند هر نهادی می‌تواند از استقلال مبنی برخوردار گردد و

این به دولت امکان می‌دهد حمایت‌های اجتماعی را برقرار کند اما در دولت غربی این حمایت اغلب محدود به قلمروهای مشخص شهرنشینی سیاسی و تأمین اجتماعی است. یعنی محدود به این است که نقش تضمین نظام اقتصادی آن را زیر سؤال نبرد. در این صورت بازاندیشی وظیفه‌ی دولت به مطرح کردن مسئله‌ی منطق طرز کار اقتصاد باز می‌گردد.

بدیل‌های کنونی از بسج جاسمی مدنی یاری می‌جویند مورد رأی‌نیت‌ها در چپ‌پاس در این زمینه روشنگر است. آن‌ها در دو جهت مستغیری دارند از یک سو سازمان‌دهی فضا‌های آزاد در برابر جهانی شدن اقتصاد از راه گردآوری دولت‌ها و مجموع یک منطقه‌ی سوی دیگر از راه تقویت دولت - مستعنا بر حسب مناسب‌ترین تعریف از وظیفه‌های تنظیم‌کننده‌ی آن‌ها و سازگاری ساختارهای آن‌ها با اوضاع و احوال محلی و این ضمناً مستغیر علم تمرکز دموکراتیک قدرت‌هاست.

**نشر توسعه
منتشر کرده است:**

شهر جهان سومی
دیوید دراکاکیس اسمیت
فیروز جمالی

با مقدمه محمدرضا جودت



جامعه‌شناسی در ایران

(چاپ دوم)

علی اکبر مهدی

نوشین احمدی خراسانی

با مقدمه امیرحسین آریانه‌پور



جهانی شدن جدید

سرمایه‌داری و جهان سوم

سمیر امین

وحید کیوان



راز قلعه قدیمی

لوسیندا لاندن

نوشین احمدی خراسانی

بزودی منتشر می‌شود:

روژیا

داستان بلند (رمان)

روح‌انگیز جاسمی

بصیرت سنایه‌ها

رضا صفریان

به همراه گاستنوار با صدای شاعر

و به انضمام تأملاتی در مسئله هنر



فروش در کلیه کتاب‌فروشی‌های

معتبر سراسر کشور